

از غنا تا غزل

دکتر فاطمه مدرسی

عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه

رقیه کاظم زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

چکیده

غزل که شاخص‌ترین نوع شعر است، همواره از آغاز به عنوان پر مخاطب‌ترین قالب شعری در رودخانه خروشان و زلال شعر فارسی در جریان بوده، با هر موجی سازگاری داشته است و هم‌چنان با عمری دراز به زندگی خود ادامه می‌دهد و با داشتن موسیقی و تعداد ابیات مناسب و قدرت انعطاف‌پذیری، تمام حالات شاعرانه و موضوعات شعری را بر می‌تابد. در این پژوهش شکل‌گیری غزل، اینکه چگونه اساس ماندگاری خود را بر پایه‌های اشعار غنایی استوار ساخته است، همچنین قدمت غنا، اشعار غنایی و کاربرد غزل به معانی گوناگون از جمله: غزل به معنی شعر ملحون، غزل به معنی تغزل، و در نهایت غزل به عنوان قالب شعری، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: اشعار غنایی، موسیقی، غزل.

مقدمه

«غنا در لغت، یعنی سرود و آواز خوانی و در اصطلاح ادبی به اشعاری گفته می‌شود که عواطف و احساسات شخصی را بیان نماید. احساساتی که از انگیزه‌های درونی شاعر نشأت گرفته باشد. «منظومه‌های غنایی چنان که از اسم آن هویداست، اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و مکاره و نامرادی‌ها و هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند، پرداخته آمده و همواره نظر شاعر، آن بوده است که با موسیقی و ترنم و آواز یا زمزمه‌ای که در آن آهنگی باشد، توأم گردد. البته این فطرت آدمی است که در هنگام شادمانی و غم یا ... برای خود زمزمه‌ای داشته است به طوری که هر وقت شادمان است دیگران را در مسرت خویش شریک سازد و اگر غم زده و گرفته خاطر است، از آن تألمات، با بازگو کردن آنها بکاهد و بار اندوه خویش را سبکتر سازد.» (مورتگر، ۱۳۴۵: ۶۷).

قدمت غنا

سروده‌هایی که از بین آثار کشف شده توسط باستان شناسان مصری از اهرام مصر به دست آمده، بیان گر قدمت چهارهزار و شش صد ساله اشعار غنایی است. بنابراین، شعر غنایی را با سابقه‌ای هزاران ساله می‌توان از قدیمی‌ترین اشعار دانست. تصنیف‌ها و قول‌های عاشقانه غنایی عرب‌ها که با دف و مزممار خوانده می‌شدند و رواج این گونه اشعار در میان چادرنشینان اعراب، نشان گر این است که ادبیات عرب از زمان‌های بسیار قدیم دارای شعر غنایی بوده است. «شاعران عرب از قدیم به موسیقی کلمات توجه بسیاری داشته‌اند، مثلاً اعشی در این

بیت مسأله‌ی جناس را به مرزی رسانده است که
 بعضی از اهل ادب آن را جنون شمرده‌اند:
وَقَدْ عَدَوْتُ إِلَى الْحَانُوتِ يَتْبَعُنِي شَاوِ شَلُولٍ مِثْلُ شَلُولٍ شَوْلٍ

(شفیعی، ۱۳۶۸: ۴۳)

برخی را عقیده بر این است که اشعار
 غنایی در ادبیات عرب در ابتدا توسط ابن هیدام
 یا مهلهل و امرؤ القیس سروده شده است. «آنچه
 در آن تردید نیست، این است که غزل عرب دنباله
 یکی از گونه‌های زنده و جاندار اشعار و
 تصنیف‌های عاشقانه شتربانان آن دیار است. با
 این شرح می‌توان گفت: این گونه تغزل‌ها در اصل
 نوعی بدیهه گویی بوده است و به همین سبب
 امروز هیچ گونه نمونه‌یی از آن در دست نیست که
 نسیب - اشعار عاشقانه مقدمه قصیده - در اثر
 چه عاملی و کی و در کجا به وجود آمده و از
 قرن اول تا هفتم میلادی در آغاز قصیده سرایی
 جای گرفته است ...

به نظر می‌رسد نسیب در آغاز میان چادر
 نشینان اعرابی نواحی مرکزی و شرقی دشت مربوط
 به فرات و به وسیله آنان پدید آمده باشد. از
 پاره‌یی پژوهش‌های محققان عربی چنین بر می‌آید
 که نسیب به وسیله ابن هیدام یا مهلهل معروف و
 امرؤ القیس به وجود آمده باشد.» (صبور، ۱۳۷۰: ۵۶).

ابو نواس در بغداد، اشعار غنایی عرب بخصوص
 غزل را گسترش داد و اشعار عشقی را در وصف
 معشوق خود سرود و در سرودن اشعار غنایی از
 بیان لذت‌های جسمانی و شهوانی فروگذاری نکرد.
 «ابو نواس شاعر و غزل سرای معروف که دیوان
 اشعار و غزلیات دلکش او باقی است، از شعرای
 دربار عباسیان بود که در سال ۱۲۰ در اهواز
 تولد یافته و در حدود ۱۹۰ تا ۱۹۵ وفات یافته
 است.» (رضازاده، ۱۳۲۱: ۳۱)

شعر غنایی

در خور تأمل است که «محققان غربی از دیرباز شعر را از نظر معنی به انواعی از قبیل حماسی و غنایی و... تقسیم کرده بودند. شعر غنایی مقابل لفظ «Lyric» انگلیسی است. «Lyra» در لاتین و زبان‌های فرنگی، نوعی ساز است شبیه به رود یا چنگ یا بربط. در یونان قدیم اشعاری را که با موسیقی همراه بود و با ساز قرائت می‌شد، غنایی یا لیریک می‌گفته‌اند. ایراتو Erato، الهه شعر غنایی و الهام بخش شاعران غزل سرا را به صورتی ترسیم کرده‌اند که گیتاری در دست دارد.» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۲)

در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همگی از مصادیق شعر غنایی‌اند.

شعر و موسیقی

بی‌گمان «سخن پیرامون هم بستگی شعر و موسیقی تازگی ندارد. از دیر زمان، و از آن گاه که آدمی به چگونگی شعر پی برد، پیوندي استوار میان این دو احساس نمود. زیرا لذت خواهی در فطرت آدمی است و کشش به سوي هماهنگی و تناسب از آغاز پیدایی انسان با او بوده است و موسیقی نیز جز پیوند متناسب الحان و آهنگ‌ها چیز دیگر نیست.» (صبور، ۱۳۷۰: ۳۶)

تحقیقات نشان می‌دهد: آوازه‌هایی که برای تدفین خوانده می‌شدند و یا سروده‌هایی که در ستایش پادشاهان با موسیقی همراه می‌شد و هم چنین ذکر دعاهاي خدایان و حتی یشت‌ها، بازگو کننده حالت‌های غنایی در روزگاران ایران باستان است.

داریوش صبور در پیوند با این مسأله می‌نویسد:
 «در آغاز، بهترین نمونه‌های آشکار سرودهای
 هجایی را در اوستا، کتاب دینی ایرانیان
 باستان و منسوب به زردشت می‌توان یافت.»
 (همان: ۴۰) چامه‌ها و چکامه‌های قبل از اسلام
 چنان که در شاهنامه استاد طوس هم آمده،
 نشانه‌هایی از شعر غنایی دارند:
 چوان خورده شد، خوان بیاراستند
 می‌رود و رامشگران خواستند
 سراینده‌یی این غزل ساز کرد دف و چنگ و
 نی را هم آواز کرد
 بیامد بر پادشه چنگ زن خرامان بسان
 یکی نـارون
 زن چنگ زن، چنگ در بر گرفت
 نخستین سرود
 مغان در گرفت

(فردوسی: بزم کی قباد)

از درخشان‌ترین دوره‌های علم موسیقی ایران،
 عهد ساسانیان است، اهمیت و غنای موسیقی ایران
 در این دوره، به چنان درجه‌ای رسیده بود که
 روحانیان مسیحی از کشورهای دیگر برای آموختن
 موسیقی، به ایران می‌آمدند. «لحن‌ها و سرودهای
 موسیقی در دوره ساسانیان نیز، با همراهی شعر
 و موسیقی اجرا می‌شد. کریستن سن در کتاب
 «ایران در زمان ساسانیان» به اهمیت آن به
 خصوص در دوران خسرو پرویز اشاره می‌کند.»
 (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۵۰۳ و ۵۰۹)

پادشاهان ساسانی حتی در هنگام شکار
 نیز با گروهی از خنیاگران و موسیقی دانان
 همراه می‌شدند؛ علاقه وافر پادشاهان ساسانی به
 آهنگ و ساز و آواز ایرانی به حدی بود که حتی
 برخی از این پادشاهان، طبقات و رتبه‌های
 خنیاگران را براساس خشنودی خودشان از آنان -
 رامشگران - تعیین می‌کردند و آنان را با اعیان

و اشراف درباری و حثی پزشکان و نویسندگان در يك طبقه، قرار می‌دادند. تصاویر رامشگران در نقاشی‌های مربوط به شکار که از آن دوران باقی مانده است شاهی دیگر بر تائید این علاقه است. همچنین معروف است که یکی از رامشگران به نام دوره ساسانیان - باربد - به تعداد روزهای سال و ماه و هفته نغمه ساخته بود. «سی لحن باربد در بزم خسرو پرویز نواخته می‌شده است. و این الحان یا ۳۰ آواز برای سی روز هر ماه اختصاص داشته است. الحان و مقامات موسیقی که به باربد موسیقی دان عهد ساسانی نسبت می‌دهند عبارتند از: ۷ خسروانی، ۳۰ لحن و ۳۶۰ دستان که ۷ خسروانی با ایام هفته، ۳۰ لحن با ایام ماه و ۳۶۰ دستان با روزهای سال مطابق است.» (میر انصاری، ۱۳۸۳: ۲۰۷) سی لحن موسیقی باربد، در داستان خسرو و شیرین نظامی نیز، آمده است.

(ر.ک به: نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

تاریخ شعر غنایی

در شعر فارسی، شعر غنایی از قدمت و سابقه‌ای طولانی برخوردار است و از همان آغاز شعر تا به امروز نمونه‌های بسیار زیبا و عالی از این نوع ادب، بر تارک ادبیات فارسی می‌درخشد: منظومه‌های عاشقانه مانند ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ... از آثار درخشان شعر فارسی در این حوزه هستند. نکته مسلم آن است که قدیمی‌ترین شعر مکتوب دري در نیمه اول قرن سوم در خراسان سروده شده و اولین شاعرانی که نام آنان در مآخذ تاریخی آمده است، حنظله بادغیسی از بادغیس خراسان (وفات او را در سال ۲۲۰ هـ. ق) (۸۳۵ م.) ثبت کرده‌اند و محمود و راق هروی (۲۲۱ هـ. ق = ۸۳۶ م.)، محمد بن وصیف سگزی، پیروز مشرقی (۲۸۳ هـ. ق

(= ۸۹۶ م.)، مسعودی مروزی، صاحب نخستین شاهنامه منظومه پیش از فردوسی که شاهنامه خود را در اواخر قرن سوم هجری (اوایل قرن دهم میلادی) ساخت.

برخی از پژوهشگران عقیده دارند: از بین شاعران فوق، اولین شعر غنایی متعلق به محمود وراق هروی است: (صبور، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

نگارینا به نقد جانستندهم
گرانی در بها ارزانت ندهم
گرفتستم به جان دامن وصلت
نهم جان از کف و آسانت ندهم.

(مجمع الفصحاء، ۵۱۱: ۵۱۱)

پس از وراق هروی، مشرقی و بادغیسی را از اولین شاعرانی دانسته‌اند که به سرودن اشعار غنایی همت گماشته‌اند: فیروز مشرقی از شعرای معروف دربار صفاریان بوده که او را معاصر عمرو بن لیث نوشته‌اند. نمونه‌ای از اشعار غنایی فیروز مشرقی:

به خط و آن لب و دندانش بنگر که همواره مرا دارند در تاب
یکی همچون پرن بر اوج خورشید یکی چون شایورد از گرد مهتاب
(صبور، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

حظله بادغیسی از معروف‌ترین شعرای دوره طاهریان بود که در نیشابور در دوره حکومت عبدالله بن طاهر می‌زیست.

نمونه‌ای از اشعار غنایی بادغیسی:

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فگند از بهر چشم تا نرسد مر و را گزند
او را سپند و آتش ناید همی به کار با روی همچو آتش و با خال چون سپند
(باب الالباب، ۱۳۴۵: ۲)

پس از این شاعران، نخستین شاعر بزرگ ایران، یعنی رودکی سمرقندی (۲۳۹ هـ. ق = ۹۴۰ م.) که او را به حق «استاد شاعران» لقب داده‌اند، ظهور کرد. از هنرهای بزرگ رودکی که جمله نویسندگان از آن سخن رانده‌اند موسیقی شناسی و نغمه سرایی اوست،

«وجه تخلص رودکی گویند بدان جهت است که او را در علم موسیقی مهارتی عظیم بوده و بر بطن را نیکو نواختی...» (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۷)

نمونه‌ای از اشعار غنایی و عاشقانه رودکی:

دلا تا کی همی جویی منی را	چه داری دوست، هرزه دشمنی را
چرا جویی جفا، از بی وفایی	چه کوبی بیهده، سرد آهنی را
ایا سوسن بناگوشی که داری	به رشک خویشان هر سوسنی را
یکی زین برزن نا راه بر شو	که بر آتش نشانی برزنی را
دل من ارزنی، عشق تو کوهی	چه سایی زیر کوهی ارزنی را
بیا اینک نگه کن رودکی را	اگر بی جان روان خواهی تنی را

(دبیر سیاقی، ۱۳۷۰: ۳۸)

در یک نگاه اجمالی شروع شعر عاشقانه را باید قرن چهارم دانست و رشد و باروری آن را در تغزلات زیبای رودکی، شهید بلخی و رابعه بنت کعب جستجو کرد، نمونه‌ای از شعر رابعه:

عشق او باز اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری	بس که پسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب	زهر باید خورد و انگارید قند
توسنی کردم ندانستم همی	کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

(دبیر سیاقی، ۱۳۷۰: ۱۵۹)

غزل

غزل در لغت به معنی صحبت کردن با زنان و سخنی است که در وصف زنان و عشق آنان گفته شود و در اصطلاح ادبی: «نام یکی از انواع مشخص شعر است و آن عبارت است از چند بیت (معمولاً هفت بیت) متحدالوزن که جمیع مصاریع دوّم ابیات آن دارای قافیه هستند. و البته حتماً دو مصراع بیت اوّل (مطلع) نیز قافیه دارند؛ شاعر در بیت آخر (مقطع) غزل، معمولاً

اسم شعری خود را ذکر می‌کند و یا به اصطلاح تخلص می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۲)

غزل که بهترین نوع از شعر غنایی شمرده می‌شود توسط رودکی با آواز خوب و چنگ و دف در محفل امیر نصر سامانی نواخته شده و اثرات شگرفی از خود به جای گذاشته است.

بعد از رودکی، شهید بلخی، معاصر آل سامان (۳۲۵ هـ. ق = ۹۳۶ م.) بهترین اشعار غنایی را در قالب غزل سروده است. چنانچه فرخی گفته است:

از دلارامی و نغزی چون غزل‌های شهید
و خوبی چون ترانه‌ی بطلب

(فرخی، ۱۳۶۳: ۵)

بعد از شهید، ابواسحاق جویباری و ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی اشعار خوب غنایی در قالب غزل سروده‌اند. سپس دقیقی و رابعة بلخی اشعار غنایی و غزلیات پرسوز و گداز دارند.

ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی از شاعران عهد سامانی در قرن چهارم هجری است. ابیات معدودی که از وی باز مانده، نشانه قوت طبع و لطف ذوق او در اندیشه‌های غنایی است:

شب وصال تو چون باد بی وصال بود	شب فراق تو گویی هزار سال بود
بسا شب که فراق ترا ندیم شدم	امید آنکه مگر با تو ام وصال بود
خیال تو همه شب زی من آید ای عجبی	روان من همه شب خادم خیال بود
سیاه چشما! ماها! من این ندانستم	که ماه چارده را غمزه از غزال بود
ترا مطیعم، نامردمی مکن صنما	ز خویرویان نامردمی محال بود
وفای و مردمی امروز کن که دسترست	بود که فردا این حال را زوال بود

(صفا، ۱۳۵۷: ۲۲)

پس از دقیقی (۳۶۸ هـ. ق = ۹۷۸ م.) که تغزلاتی بدیع و غزل‌های لطیف دارد، می‌توان از رابعة دختر کعب قزداری، شاعر قرن چهارم (قرن دهم میلادی) نام برد که سوز و لطف غزل‌های وی قابل توجه است:

مرا به عشق همی محتمل کنی به حیل چه حجت آری پیش خدای عزّ و جل
 به عشقت اندر عاصی همی نیارم شد به دینم اندر طاغی همی شوم به مثل
 نعیم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست که بی تو شکر زهر است و با تو زهر عسل
 به روی نیکو تکیه مکن که تا یک چند به سنبل اندر پنهان کنند نجم ز حل
 هر آینه نه دروغ است آنچه گفت حکیم فَمَنْ تَكْبَرِ يَوْمًا فَبَعْدَ عَزِّ ذَلْ
 (همان: ۶۴)

بعد از رودکی، شاعران معروفی چون فرّخی، عنصری، منوچهری از غزل سرایان عصر غزنویان به شمار می‌آیند. پس از منوچهری، قطران و مسعود سعد از برجسته‌ترین غزل سرایان قرن پنجم به شمار می‌روند. بی تردید غزل سرایان شایسته دیگری نیز در این دوره بوده‌اند، ولی جلوه‌های دگرگونی راستین غزل با شعر شاعران فوق شناخته می‌شود. از قرن پنجم به بعد با ظهور سنایی در کنار سیر تکاملی غزل، راه دیگری بر این گونه شعر گشوده می‌شود و با نفوذ اندیشه‌های عرفانی غزل وارد مرحله نوینی می‌شود و از آن پس بیان عشق‌های مجازی در این نوع شعر کمتر دیده می‌شود؛ با ورود اندیشه‌های بلند عرفانی، عشق معنوی، هجران و وصال معشوق نادیده، صفات عالی انسانی، جوانمردی، تربیت نفس و ... جایگزین مضامین عاشقانه، سوز و گداز، شرح فراق و توصیف زلف و اندام معشوق زمینی و عشق مجازی می‌شود. که از بحث مقاله حاضر خارج است.

کاربرد گوناگون غزل

۱- کاربرد غزل به معنی شعر ملحون

از آن جا که شعر و موسیقی، پیوند و ارتباطی دیرین با یکدیگر دارند و این پیوستگی و

همراهی آن چنان استوار و پا برجا بوده است که گویی هیچ شعری نمی‌توانسته جدا از موسیقی باشد و یا اگر هم بود هیچ مشتری را نمی‌توان یافت که خواننده چنین شعرهایی باشد، چرا که برای خوانندگان دوران پیش از اسلام، شعر فقط همراه با موسیقی معنی پیدا می‌کرد و بس.

«واژه‌هایی چون ترانه، سرود، چکامه، اورامن که از واژه‌های دیرین در زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌روند، می‌توان دریافت که همه به گونه‌ای با ساز و آواز، پیوندی مستقیم و بی واسطه دارند.» (راستگو، ۱۳۸۳: ۱۰) و هر یک بیان‌گر و تایید کننده ملازمت انکارناپذیر شعر و موسیقی است. کارمایه خوانندگان و نویسندگان در گذشته، بیش تر شعر عاشقانه بوده است و همین مسأله، زمینه‌ای شده است تا واژه غزل به معنی آواز و شعر ملحون - شعری که با ساز و آواز خوانده می‌شد - گستره معنایی تازه‌ای بیابد و این معنا تا قرن ششم رواج یابد:

خردمندی، که از رایم خبر دارد به ایمايي

غزل گویی، که مرغان را به بانگ آرد به آوایی

(فرخی، ۱۳۶۳: ۴۱۷)

پری کی بود رودساز و غزل خوان

کمند افکن و اسب تاز و کمان ور

(همان: ۱۴۷)

بر آن غزال غزل گفتیم و لطیف آمد

که عشق کرد غزل های او مرا تلقین

(معزی، ۱۳۴۰: ۵۰۴)

غزلک های خود همی خواندم

در نهان و راهروی و عراق

(انوری، ۱۳۶۴: ۲۶۹/۱)

غزل برداشته رامشگر رود

که پدروود ای نشاط و عیش پدروود

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۸۴: ۹۸)

اما پس از قرن ششم، غزل به این معنی، به کار نمی‌رفت و همین امر باعث شده بود تا شاعران از استعمال کلمه غزل به تنهایی خودداری می‌کردند و همراه با کلمه غزل، از کلمه‌های مترادف آن، استفاده می‌کردند، تا با غزل به معنی «شعر آهنگین» متفاوت باشد:

نه حَراره یادش آید نه غزل نی ده انگشتش بجنبد در عمل

(مولوی، دفتر ۶، ۱۳۱۵: ۳۶۷)

مطر با مجلس انس است غزل خوان و سرود چند گوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۸۱)

۲- کاربرد غزل به معنی تغزل

همراه بودن شعرهای عاشقانه با موسیقی، باعث شده بود که غزل از یک جهت مترادف شعر ملحون به کار رود و از جهت دیگر به علت قرار گرفتن شعرهای مذکور در شروع قصاید، معنی تغزل‌های آغازین قصاید را پذیرا باشد. بنابراین زمینه‌ی پاک‌گرفتن این معنی غزل را باید در پیوند با قصیده دانست. قصیده تا سده ششم، صدرنشین همه قالب‌های شعری بود و یکی از علل رواج این قالب در آن روزگار، نوپایی شعر فارسی بود، که در مسیر رشد و نمو، اثرات زیادی را از ادب عربی پذیرفته و سرشار از ادبیات عرب شده بود. پذیرش قالب قصیده در شعر فارسی از آشکارترین این اثرپذیری است، چرا که «قالب قصیده ره آوردی است که از رهگذر پیوند با ادب عربی به این زبان راه یافته است و به گواهی پژوهشگران شعر فارسی، پیش از اسلام سابقه و پیشینه‌ای نداشته است.» (راستگو، ۱۳۸۳: ۱۶) شفیعی کدکنی درباره راه یافتن قالب قصیده از زبان عربی به زبان فارسی این گونه

می‌نویسد: «در فارسی شکل قصیده اصل نیست و تقلیدی است از عربی، اگر چه در همان آفاق محدود خودش نمونه های برجسته ای به وجود آورده است. اما در شکل کهن ایران، این شکل وجود نداشته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۰۸) از همین رو بناچار، شعرهای عاشقانه در ابیات آغازین رایج ترین قالب شعری زمان جای گرفت و این معنی را به خود گرفت.

بدون تردید «در مورد تغزل نیز، همانند شعر ملحون، باید رودکی را آغازگر آن بدانیم. پس از رودکی، دقیقی را به جرأت می‌توان یکی از پیشگامان تغزل در زبان فارسی و یکی از عوامل دگرگونی آن دانست ... پس از دقیقی تغزلات شیوای شاعران بزرگ دیگری مانند کسایی و بشّار مرغزی شاعر قرن چهارم هـ. ق. راه تغزل‌های فارسی را برای رسیدن به اوج خود هموار ساختند ... و کار این تکامل در دوران غزنویان با جلوة شاعرانی چون فرّخی، عنصری و منوچهری به نهایت رسید.» (صبور، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۵۴) اینک نمونه هایی از غزل به معنی تغزل:

خدای را نستودم که کردگار من است

زبانم از غزل و مدح بندگانش سود

(رودکی، پیشاهنگان شعر فارسی، ۱۳۷۰: ۳۰)

به غزل یافتم همی احسنت

به ثنا یافتم همی احسان

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۶۷)

غزل بر نام او گویم که هست او بر دلم سلطان
ثنا بر نام او

گویم که دستور است سلطان را

(معزی، ۱۳۴۰: ۱۰)

۳- کاربرد غزل به عنوان یک قالب شعری

غزل به عنوان يك قالب شعري در آثار شاعران پیش از قرن ششم خیلی اندك است، این كه چرا پیش از قرن ششم، غزل به این معنی رایج نبود، اشاره كردیم كه نوپایی شعر فارسی در سده سوم از يك سو باعث رواج قصیده شده بود و از سوي دیگر پیامد زمینه اجتماعی بود كه بازار قالب قصیده را گرم و بازار قالب هاي دیگر را از رونق انداخته بود. از اشعار باقی مانده پیش از قرن ششم، غزل ذیل از شهید بلخی، نمونه ای است از غزل به عنوان يك قالب شعري:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی	كه هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی
دهند بدم و من پند هیچ نپذیرم	كه هیچ پند نباشد بجای سوگندی
هزار كبك ندارد دل یکی شاهین	هزار بنده ندارد دل خداوندی
ترا اگر ملك هندوان بدیدی روی	سجود بردی و بتخانه هاش بر كندی
ترا اگر ملك چینیان بدیدی موی	نماز بردی و دینار بر پراگندی
به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم	به آتش حسرا تم فگند خواهندی

(حمیدی، ۱۳۴۶: ۱۷)

شكل گیری غزل به این معنی به تدریج در سده ی ششم واقع شده و در سده های بعد جا افتاده و گسترش یافته است:

هر كه این غزل بخواند داند كه من چو سعدی
وقتی فقیه بودم، امروز رنـد و عامی
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۴۸)

شاد روزی کین غزل را من بخوانم پیش عشق
سجده آرم بر زمین و جان سپارم در زمان
(کلیات شمس، ۱۳۶۴، ج ۱۸۷: ۵)

حافظ از مشرب قسمت گله بی انصافی است
طبع چون آب روان و غزل های روان ما را بس
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

نتیجه گیری

از آن چه که گفته شد، بر می آید که واژه غزل در آغاز به معنی سخن عاشقانه گفتن بوده است، که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است و با توجه به شواهد موجود که از آثار قبل از اسلام به دست آمده، می توان اشعار غنایی را از قدیمی ترین اشعار دانست که پایه و اساس شکل گیری غزل را پی ریزی کرده است.

منابع و مآخذ

۱. اقبال، عباس (۱۳۴۰)؛ دیوان امیر معزی؛ تهران: امیر کبیر.
۲. برانگینسکی، ی (۱۹۶۴)؛ دیوان رودکی؛ مسکو، ؟: دانش.
۳. حمیدی، مهدی (۱۳۴۶)؛ بهشت سخن؛ جلد اول؛ تهران: پیروز.
۴. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۰)؛ پیشگاهندگان شعر فارسی؛ چاپ سوم؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۵. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۳)؛ دیوان عنصری؛ تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
۶. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۴۷)؛ دیوان منوچهری؛ تهران: زوآر.
۷. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۳)؛ دیوان فرّخی سیستانی؛ تهران: زوآر.
۸. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۱)؛ شاهنامه ابوالقاسم فردوسی؛ چاپ سوم، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۹. دستگردی، وحید (۱۳۸۴)؛ کلیات نظامی گنجوی؛ تهران: نگاه.
۱۰. راستگو، سید محمد (۱۳۷۵)؛ دیوان حافظ، قم: خرم.
۱۱. راستگو، سید محمد (۱۳۸۳)؛ عرفان در غزل فارسی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. رضوی، مدرّس (۱۳۶۴)؛ دیوان انوری؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. رمضان، محمد (۱۳۳۸)؛ تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی؛ تهران: چاپ خانه خاور.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)؛ موسیقی شعر؛ چاپ دوم، تهران: آگاه.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)؛ سیر غزل در شعر فارسی؛ چاپ دوم، تهران: فردوس.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)؛ سیر غزل در شعر فارسی؛ چاپ ششم، ؟: فردوس.
۱۷. صبور، داریوش (۱۳۷۰)؛ آفاق غزل فارسی؛ چاپ دوم، تهران: گفتار.
۱۸. صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۵)؛ منظومه‌های غنایی ایران؛ تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. صفا، ذبیح الله (۱۳۵۷)؛ گنج سخن؛ جلد اول، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴)؛ دیوان سیف فرغانی؛ چاپ دوم، تهران: فردوس.

۲۱. فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۶۶)؛ کلیات شمس؛ چاپ سوّم، تهران: امیر کبیر.
۲۲. کریستن سن، آرتور (۱۳۴۵)؛ ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه ی رشید یاسمی، تهران: ؟.
۲۳. میرانصاری، علی (۱۳۸۳)؛ بهار پنجاه سال بعد؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۴. نفیسی، سعید (۱۳۴۵)؛ لباب الالباب محمد عوفی؛ تهران: ابن سینا.
۲۵. نوایی، عباس (۱۳۳۹)؛ تاریخ برگزیده حمدالله مستوفی؛ تهران: امیر کبیر.
۲۶. هدایت، رضاقلی خان (؟)؛ مجمع الفصحاء؛ تهران: ؟.
۲۷. یاسمی، رشید (۱۳۳۹)؛ دیوان مسعود سعد سلمان؛ تهران: پیروز.